

مسئولیت شرکت ما در در مقابل شرکت‌های تبعی در آینه رویه قضایی فرانسه

علی عسکری نجف آبادی⁻

چکیده

حقوق تجارت به عنوان قسمی از حقوق خصوصی کمتر در فقه و سنت فقهی ما ریشه دارد و در مقابل جلوه عناصر تجاری بین‌المللی در آن مشهودتر است. در این میان حقوق فرانسه به عنوان سر منشاء تدوین مقررات حقوق تجارت همواره نقش قابل توجهی را در تحلیل‌های حقوقی به خود اختصاص داده است و در این راستا نقل و نقد رویه قضایی فرانسه نیز به همان میزان که تحلیل قوانین فرانسوی می‌تواند مفید باشد، قابل بهره‌برداری است و حتی می‌توان بر این عقیده بود که به جهت خاصیت کاربردی آن و امکان استفاده از روش‌های قضات فرانسوی در موقعیت‌های مشابه در حقوق ایران پر فایده‌تر باشد.

واژگان کلیدی: فرانسه، شرکت مادر، شرکت تبعی، رویه قضایی، مسئولیت

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

مقدمه

بی‌شک دانش حقوق به جهت خصلت کاربردی خود نمی‌تواند به نتایج عملی تئوری‌های خود بی‌توجه باشد. در این راستا لازم و ضروری است که به بررسی رویه قضایی، به‌عنوان نمود عملی تئوری‌های حقوقی و جلوه‌گاه اندیشه‌های حقوقی توجه ویژه‌ای شود.

در واقع با وجود نقش مهم و قاعده‌ساز رویه قضایی، به‌غلط، در بسیاری از کشورهای متعلق به خانواده حقوقی نوشته و از جمله ایران و فرانسه، این نقش مهم و اساسی نادیده انگاشته می‌شد و دکتترین همواره در پی این بوده است که حقوق را با قانون هم معنی بداند.

سال‌هاست که در بسیاری از کشورهای حقوق نوشته، این خودفریفته‌سازی به کنار گذاشته شده است و دکتترین رویه قضایی را بیشتر و بیشتر به‌عنوان منبع مهم قاعده‌ساز حقوق مورد شناسایی قرار می‌دهد. این امر علاوه بر این‌که واقع‌نگری در تحلیل‌های حقوقی را افزایش می‌دهد و آموزش حقوق را کاربردی‌تر می‌سازد این حسن را نیز دارد که به جهت تحلیل و بررسی مداوم آراء، مانع از این می‌شود که آراء در بایگانی‌های محاکم مانده و به تاریخ بپیوندند. دادرسی نیز که درمی‌یابد حاصل اندیشه وی بیشتر در معرض کنکاش فکری اهل علم است، جهد و تلاش بیشتری می‌نماید تا حاصل اجتهاد وی بیشتر و بیشتر در راستای تحصیل هدف غائی حقوق که همانا تحصیل عدالت است به کار رود و بدین وسیله مستقیم یا غیرمستقیم در تصمیمات دادرسان جوان مؤثر و به‌نوعی رویه‌ساز باشد.

حقوق تجارت به‌عنوان قسمی از حقوق خصوصی کمتر در فقه و سنت فقهی ما ریشه دارد و در مقابل جلوه عناصر تجاری بین‌المللی در آن مشهودتر است. در این میان حقوق فرانسه به‌عنوان سرمنشاء تدوین مقررات حقوق تجارت همواره نقش قابل‌توجهی را در تحلیل‌های حقوقی به خود اختصاص داده است و در این راستا نقل و نقد رویه قضایی فرانسه نیز به همان میزان که تحلیل قوانین فرانسوی می‌تواند مفید باشد، قابل‌بهره‌برداری است و حتی می‌توان بر این عقیده بود که به جهت خاصیت کاربردی آن و امکان استفاده از روش‌های قضات فرانسوی در موقعیت‌های مشابه در حقوق ایران پرفایده‌تر باشد.

متن زیر که برگردان فارسی از متن فرانسوی با موضوع مسئولیت‌های شرکت‌های مادر در مقابل شرکت‌های وابسته، تألیف نویسنده شهیر فرانسوی لوئیز برتراند است، در همین راستا برگزیده شده است که نویسنده در آن ضمن تأکید بر جنبه‌های عملی برگرفته شده از رویه قضایی فرانسه، از تحلیل‌های حقوقی صرف و بی‌نتیجه خودداری نموده است.

۱. گروه شرکتی

گروه شرکتی بر اساس طبیعت خود: «مجموعه‌ای از شرکت‌های دارای شخصیت حقوقی متمایز است که به نحوی از انحا به یکدیگر یا به یک شرکت واحد در ارتباط هستند و عملاً یا حتی به‌صورت حقوقی از ناحیه یکی از شرکت‌ها هدایت می‌شوند و سایر شرکت‌ها تحت سلطه آن شرکت هستند» (Chartier, 1992:28)

این مجموعه اشخاص حقوقی مستقل، از آن‌رو که ماهیتاً از یکدیگر جدا هستند و یک بدنه واحد را تشکیل نمی‌دهند، طبیعتاً دارای حقوق و تکالیف مستقل هستند. در حقوق شرکت‌ها تنها در صورتی می‌توان از گروه شرکتی یاد کرد که عنصر تبعیت وجود داشته باشد و به عبارتی تنها زمانی با مفهوم گروه شرکتی روبه‌رو هستیم که روابط میان شرکت‌ها مبتنی بر همیاری و تبعیت باشد.^۱ به عبارت دیگر

۱. مواد ۱-۲۳۳، ۲-۲۳۳ و ۳-۲۳۳ از قانون تجارت فرانسه:

Article L233-1 En savoir plus sur cet article...

Modifié par ORDONNANCE n°2015-900 du 23 juillet 2015 - art. 2

Lorsqu'une société possède plus de la moitié du capital d'une autre société, la seconde est considérée, pour l'application des sections 2 et 4 du présent chapitre, comme filiale de la première.

Article L233-2 En savoir plus sur cet article...

Modifié par ORDONNANCE n°2015-900 du 23 juillet 2015 - art. 2

Lorsqu'une société possède dans une autre société une fraction du capital comprise entre 10 et 50 %, la première est considérée, pour l'application des sections 2 et 4 du présent chapitre, comme ayant une participation dans la seconde.

Article L233-3 En savoir plus sur cet article...

Modifié par ORDONNANCE n°2015-1576 du 3 décembre 2015 - art. 4

1- Toute personne, physique ou morale, est considérée, pour l'application des sections 2 et 4 du présent chapitre, comme en contrôlant une autre :

1- Lorsqu'elle détient directement ou indirectement une fraction du capital lui conférant la majorité des droits de vote dans les assemblées générales de cette société ;

2- Lorsqu'elle dispose seule de la majorité des droits de vote dans cette société en vertu d'un accord conclu avec d'autres associés ou actionnaires et qui n'est pas contraire à l'intérêt de la société ;

گروه شرکتی «متشکل از چند شرکت از نظر حقوقی مستقل است که به جهات اقتصادی با یکدیگر مرتبط و معد رهاسازی استقلالشان از یکدیگر هستند» (Germain, 2009: 214) با این وصف این شرکت‌ها، انجمنی از شرکت‌های تجارتی هستند که به هریک شخصیت حقوقی مستقلی اعطاء شده است و تحت سلطه اقتصادی یک شرکت هستند و در نتیجه این سلطه، قدرت تصمیم‌گیری در کلیه موارد و از جمله مشارکت و اداره سرمایه با شرکت مسلط خواهد بود.

با وجود تعاریف فوق، رویه قضایی واحدی در رابطه با گروه‌های شرکتی وجود ندارد. اما در حقوق کار مفهومی واقع‌گرایانه‌تر از گروه شرکتی با عدول از حدود سنتی حقوق شرکت‌ها مورد پذیرش قرار گرفته است. در نتیجه در حقوق فرانسه، امروزه مفهومی ناهمگن است که از متن قانونی تا متن قانونی دیگر، دارای مفاهیم و مصادیق متفاوتی خواهد بود.

حاصل آن‌که، تعریفی که در راستای اعمال مقررات ناظر بر مشارکت کارگران در محصول شرکت اعمال می‌شود^۱ و آن‌چه موافقت‌نامه‌های جمعی در خصوص گروه‌های شرکتی را در قانون ۲۰۰۴ تجویز کرد یکسان نیست.^۲ این امر خود با حکم مندرج در ماده ۱-۲۳۳۱ قانون کار در تعارض و ناهمگنی است.

زمانی که شرکت‌ها تصمیم می‌گیرند که در این وضعیت داخل شوند، اصل استقلال شخصیت حقوقی را (به جهت تسلط بر اموال و تصمیم‌گیری‌ها) در نتیجه

3- Lorsqu'elle détermine en fait, par les droits de vote dont elle dispose, les décisions dans les assemblées générales de cette société ;

4- Lorsqu'elle est associée ou actionnaire de cette société et dispose du pouvoir de nommer ou de révoquer la majorité des membres des organes d'administration, de direction ou de surveillance de cette société.

II.-Elle est présumée exercer ce contrôle lorsqu'elle dispose directement ou indirectement, d'une fraction des droits de vote supérieure à 40 % et qu'aucun autre associé ou actionnaire ne détient directement ou indirectement une fraction supérieure à la sienne.

III.-Pour l'application des mêmes sections du présent chapitre, deux ou plusieurs personnes agissant de concert sont considérées comme en contrôlant conjointement une autre lorsqu'elles déterminent en fait les décisions prises en assemblée générale.

۱. ماده ۳۳۲۲-۲ قانون کار.

۲. ماده ۳۰-۲۲۳۲ قانون کار (قانون ۴ مه ۲۰۰۴).

اقدامات شرکت مرکزی متزلزل می‌شود. این امر موجب می‌شود در نتیجه این شیوه اداره وظایف و نحوه اداره شرکت و روابط داخلی تا حد زیادی شفاف‌تر باشد. سهام‌داران اکثریت تلاش می‌کنند استراتژی شرکت را در راستای استراتژی کلی شرکت‌های سازنده گروه شکل دهند و در این راستا بهترین سیاست تخصیص منابع در راستای کاهش هزینه فرصت اعمال خواهد گردید و خرد اقتصادی حاکم بر کل گروه بر تصمیمات اتخاذی در شرکت تأثیر خواهد گذاشت. جریان‌ات اقتصادی معمولاً به‌سوی شرکت مادر جریان خواهد یافت و در نتیجه در رأس گروه یک قطب اقتصادی شکل خواهد گرفت و از طریق شرکت‌های تابعه اقدام به فعالیت تجاری خواهد نمود و در صورت بروز مشکل برای هریک از شرکت‌ها سایر شرکت‌ها در راستای موافق نامه‌های مساعدت مالی به یاری آن شرکت خواهند شتافت. (Grelon, 2006: 281)

فرعی سازی یک فرایند سیستماتیک در گروه شرکتی است. در این مکانیسم حقوقی شرکتی مدیر با اداره فعالیت‌های شرکت تابعه که از لحاظ اقتصادی با سایر شرکت‌های گروه مرتبط است، یک شرکت مستقل را اداره می‌کند. این امر اجازه تقسیم کارها، منافع، خسارات و خطرات را به اعضاء گروه شرکتی می‌دهد. در راستای اهداف غایی حاکم بر گروه تمام اعضا حرکت می‌کنند مع‌الوصف به جهت ماهیت حقوقی جداگانه هر یک تنها مسئول اعمالی هستند که خود انجام می‌دهند. این امر خود ناشی از شخصیت حقوقی متمایز اعضاء گروه شرکتی است. تقسیم این چنینی ساختار گروه، گاهی می‌تواند منجر به تسهیل در شناسایی واقعیت نهاد تصمیم‌گیرنده شود. «پشت پیچیدگی‌های ساختار گروه، باید در پی اتحاد ساختار و مغز متفکر گروه بود» (Lyon-Caen, 2013: 23) در اینجا سؤالاتی ذهن را مشغول می‌کند و از جمله می‌توان به این سؤالات اندیشید که این تصمیمات حاصل انتخابات یک اتاق فکر یا ثمره تصمیمات شخصی شرکت فرعی در قضیه است؟ و حدود استقلال شرکت‌های تابعه در گروه‌های شرکتی تا چه میزانی است.

مسئله‌ای که در اینجا مطرح می‌شود حدود مسئولیت گروه‌های شرکتی است. حقوق رقابت و محیط زیست در راستای پاسخگویی به مسئله و نیاز به درک ماهیت این ساختار تصمیم‌گیری نهادهای نوینی را تأسیس نموده‌اند.

این امر دشواری‌های ناشی از تداخل مقررات ناظر بر روابط شرکت‌های مادر و تابعه را افزوده است. در واقع شرکت‌های مادر با تصمیمات خود، استقلال واقعی شرکت‌های تجاری را از بین برده است. واقعیت این است که گروه‌های شرکتی تحت قالبی مشروع می‌توانند در جزئی‌ترین تصمیمات شرکت‌های تابعه وارد و سیاست‌های خود را در تمام زمینه‌ها و از جمله جزئی‌ترین زمینه‌ها اعمال کنند.

بنابراین، شرکت‌های بزرگ ممکن است به ایجاد گروه‌های شرکتی بین‌المللی متمایل شوند تا از این طریق رقبا را در کشورهای با استانداردهای پایین‌تر از میدان به در و خود تبدیل به قدرت مسلط شوند. این امر منجر به گسترش نگرانی‌ها در سطح بین‌المللی در راستای سوءاستفاده از نهادهای حقوقی موجود در راستای کاهش هزینه‌ها و صرفه‌جویی اقتصادی از طریق واگذاری فعالیت‌های کم‌ثمرتر و جابه‌جایی‌های جغرافیایی گردیده است. تصور وجود یک گروه شرکتی درحالی‌که به موجب قوانین موضوعه فاقد شخصیت حقوقی مستقل هستند و همچنین فرض مسئولیت این نهادها در برابر یک قاضی بسیار سخت و کمتر واقع‌گرایانه است. این گروه مستقلاً دارای حقوق و تکالیف نیست و به‌عنوان گروه نمی‌تواند از حقوق و تکالیف ناشی از قراردادهای متمتع شود و باین‌وصف چگونه باید معتقد به امکان وجود مسئولیت مستقل برای گروه یا نهاد اداره‌کننده شرکت شد؟

از لحاظ حقوقی شرکت مادر می‌تواند در فرض توقف شرکت تابعه در پرداخت دیون خود از کمک به شرکت تابعه امتناع کند و مسئولیتی در مقابل دیون آن شرکت نپذیرد. در این راستا شعبه تجاری دیوان عالی در یکی از آراء خود بیان داشت که: در جریان رسیدگی به دعوی ورشکستگی وجودداشتن یا نداشتن شرکت مادر تأثیری در فرایند رسیدگی به دعوی توقف نخواهد داشت ... باید به وضعیت مالی شرکت متوقف پرداخته شود و دارایی گروه شرکتی که شرکت به آن تعلق دارد در قضیه فاقد اثر است.^۱

با این‌همه دیوان عالی در رأیی در ۱۳ ژانویه ۲۰۱۰ نظر داد^۲ که شرکت متعلق به یک گروه تجاری که کارفرمای کارگران موضوع دعوی نبوده است.

1. Cass. Com., 26 juin 2007 n° 06-20.820.

2. Cass. Soc., 13 janvier 2010, n° 08-15.776, FS-P+BB.

به‌صرف عضویت در آن گروه تجاری، نسبت به تعهدات شرکتی که کارفرمای کارگران بوده است، دارای مسئولیت عینی در مقابل کارگران است. در این رأی دیوان عالی استدلال کرد که این امر از توابع عدم زمینه‌سازی و پیش‌بینی مناسب در مقابل احتیاجات کارگران است. بدین شکل حداقل حمایت ممکن از کارگران در چارچوب یک برنامه ملی حمایتی در راستای حمایت از حقوق ایشان طی یک فرایند دادرسی جمعی تأمین می‌شود (Morvan, 2010: 1407).

گاهی با نظر به گروه‌های شرکتی مجموعه‌ای از اشخاص حقوقی جداگانه به نظر می‌رسد که با رشته‌هایی نامرئی مجموعه‌ای غیرهمگن را در زیر یک چتر جمع نموده‌اند.

در واقع این همزیستی منحنی انگل‌گونه (Dammann er Podeur, 2007: 33) موجود این سؤال است که میزان مسئولیت هریک از شرکت‌ها به چه میزان است. به‌صورت خاص در صورتی که تصمیمات گروه منجر به ورشکستگی یکی از شرکت‌های عضو گروه تجاری شود میزان و حدود مسئولیت سایر شرکا تا کجا خواهد بود؟ و آیا سایر شرکا در مقابل دیون شرکت ورشکسته مسئولیت خواهند داشت؟ در پاسخ به این سؤالات نباید به پاسخی مجرد اکتفا کرد و باید ضروریات ناشی از لزوم حفظ امنیت حقوقی و ظرافت‌های آن را نیز لحاظ کرد. واقع آن است که طلبکاران باید در مقابل سوءاستفاده‌های معمول از شرکت حمایت شوند. همچنین کارکنان شرکت ورشکسته در واقع قربانیان سیاست‌های نادرست اتخاذی از ناحیه شرکت‌های مادر بوده‌اند و باید از این منظر به این موضوع پرداخت. در بخش نخست در این خصوص خواهیم کاوید و در ادامه بررسی خواهیم نمود که آیا حقوق اجتماعی از طریق شناختن شرکت مادر به‌عنوان کارفرما می‌تواند در تقلیل آثار نامطلوب این قواعد در مقابل مستخدمان شرکت تابعه گام بردارد.

۲. ثمره اندک حقوق شرکت‌ها در یافتن مسئولین واقعی

دو اصل بنیادی حقوقی اجازه می‌دهد که مسئولیت شرکت‌های مادر دارای دلیل باشد: دعوی جلب ثالث به دادرسی و دعوی مسئولیت ناشی از عدم کفایت سرمایه. این دو دعوی می‌توانند اقامه شوند.

۱.۲. دعوی جلب ثالث به دادرسی

ممکن است در جریان دعوی ورشکستگی شرکت تابعه، شرکت مادر به عنوان خوانده به دادرسی جلب شود. ماده ل ۶۲۱-۲ قانون تجارت دو مبنا برای طرح این دعوی ارائه داده است. نخست خیالی بودن شرکت ب. مشارکت دو شرکت در دارایی‌ها

۱.۱.۲. خیالی بودن شرکت

برای بازشناسی خیالی بودن یک شرکت ابتدائاً لازم است ضوابط این امر بررسی شود و سپس به آثار این امر پرداخت

۲.۱.۲. ضوابط خیالی بودن

مفهوم ساختگی بودن در حقوق شرکت‌ها عیناً همان مفهوم در حقوق دادرسی جمعی^۱ را تداعی می‌کند. یک شرکت ساختگی صرفاً دارای پوسته‌ای از یک شخصیت حقوقی مستقل و به تبع آن جوهره و هستی آن است. در واقع این شرکت دارای یک استقلال تصنعی و غیرواقعی در مقابل گروه شرکتی است و در واقع در راستای اراده و مصالح گروه شرکتی اقدام می‌کند. در دادرسی جمعی این امر می‌تواند یکی از مبانی طرح دعوی جلب به دادرسی در فرایند تصفیه باشد.^۲

در دکترین، شرکت پوششی یم (پرده‌ای از یک شرکت) و (پوسته خالی) بدون محتوا است که دارای یک شخصیت حقوقی ساختگی است. این امر ناشی از فقدان حیات اجتماعی واقعی یا فقدان فعالیت مستقل و به عبارت دیگر فقدان عناصر شکل‌دهنده یک شرکت است. پل دیدیه^۳ از اصطلاح شبه شرکت برای توصیف این وضعیت استفاده می‌کند «در حقوق شرکت‌ها، به شرکت‌هایی شبیه به شرکت‌های واقعی ایجاد می‌شوند. در این شرکت‌ها هیچ اراده مشترکی دایر بر تعاون در ایجاد یک بنیاد مشترک و اراده‌ای دایر بر مشارکت میان امضاکنندگان وجود ندارد.

1. procédures

collectives. نهادهی در حقوق فرانسه است که امکان اداره شرکت در شرایط خاص نظیر ورشکستگی، برای ادامه حیات شرکت، را فراهم می‌کند.

2. B. Rolland – « l'extension de procédure entre fictivité et confusion de patrimoine – Commentaires de CA. Douai, 16 décembre 2004 et de Cass, com, 19 avril 2005 Metaleurop » La semaine juridique Entreprise et. Affaires, n° 20, 19 mai 2005, 721.

۳. قاضی شهیر فرانسوی.

صرفاً یک اراده، یک منفعت و یک سرمایه‌گذاری وجود دارد و در نتیجه تمام مزایا و ضررها بر یک شخص بار می‌شود». (Didier, 2021: 33) دیوان عالی در پی این بوده است تا این امر را در یک قالب حقوقی در آورد. در این راستا دیوان عالی در یکی از آراء خود اشعار داشت که «در بررسی خیالی بودن شرکت تجاری باید تاریخ تأسیس و اساس‌نامه شرکت در معرض توجه قرار بگیرد... در صورتی یک شرکت ساختگی است که اختیار تصمیم‌گیری واقعی نداشته باشد و حیات و ممات آن در ید دیگری باشد» (Lienhard, 2003: 2571)

در موردی دیگر، در خصوص فرجام‌خواهی از رأی دادگاه تجدیدنظر که در آن دادگاه بیان نموده بود که «شرکت فاقد نهاد مدیریتی که در زندگی اجتماعی فعال نیست و به‌صورت مؤثر از ناحیه شرکتی دیگر اداره می‌شد و به آن وابسته بود یک شرکت خیالی است» دیوان عالی تصمیم دادگاه تجدیدنظر را ابرام کرد.^۱

۳.۱.۲. آثار خیالی بودن

اصولاً در صورت اعمال اصل استقلال شخصیت حقوقی، نباید فرایند مربوط به ورشکستگی هریک از اعضاء گروه شرکتی به سایر اعضاء تسری پیدا کند. اما به صورت استثنا بر اصل، در صورت خیالی بودن یکی از شرکت‌های عضو گروه شرکتی، امکان جلب سایر شرکت‌های گروه شرکتی به فرایند دادرسی جمعی در خصوص رسیدگی به دعوی ورشکستگی وجود دارد.

بر فرض طرح دعوی جلب ثالث به دادرسی، تمامی شرکت‌های گروه تجاری می‌توانند به دادرسی جلب شوند. به این نحو نقاب شخصیت حقوقی از چهره شرکت‌ها برداشته خواهد شد. (Grelon, 2006: 281) این فرایند بر اساس ماده ل ۶۲۱-۲ از قانون تجارت می‌تواند تا مرحله انحلال و تصفیه شرکت‌های

1. Cass. Com., 3 novembre 2004 n° 03-11.974.

2. Article L621-2.

Modifié par Ordonnance n°2014-326 du 12 mars 2014 - art. 16

Le tribunal compétent est le tribunal de commerce si le débiteur exerce une activité commerciale ou artisanale. Le tribunal de grande instance est compétent dans les autres cas.

A la demande de l'administrateur, du mandataire judiciaire, du débiteur ou du ministère public, la procédure ouverte peut être étendue à une ou plusieurs autres personnes en cas de confusion de leur patrimoine avec celui du débiteur ou de fictivité de la personne morale.

سابق‌الذکر نیز پیش برود. دیوان عالی در رأی معروف ۱۳ اکتبر ۱۹۹۸^۱ رویه فوق را تأیید نمود.

در این دعوی در جریان رسیدگی به ورشکستگی شرکت ایگند علیه آقای ایگند اقامه دعوی شد و شعبه تجاری دیوان عالی کشور بیان داشت که شرکت ایگند تنها به این دلیل به وجود آمده است که در یک قالب حقوقی مجزا، یک هستی اقتصادی واحد تنها از ناحیه یک شخص اداره شود، این امر نشانگر غیرواقعی بودن شخصیت حقوقی شرکتی است که به صورت مصنوعی و با انحراف از اهداف اولیه شرکت‌های تجاری پدیدآمده است. در این رأی که با نقادانی مثبت و منفی بسیار روبه‌رو شد، نهایتاً قضات نظر به این دادند که امکان جلب ثالث به دادرسی بر اساس این رویه وجود دارد.

۴.۱.۲. عدم کفایت خیالی بودن

در صورت تحلیل عمیق رویه قضایی، به این نتیجه خواهیم رسید که رویه قضایی امکان گسترش دعوی به اشخاص ثالث را به صورتی بسیار مضیق و به‌عنوان استثنایی محدود بر اصل کلی استقلال شخصیت حقوقی پذیرفته است. خیالی بودن شخصیت حقوقی را تنها در صورتی می‌پذیرد که ساختار پوشالی موجود بسیار واضح و غیرقابل انکار باشد.

Dans les mêmes conditions, un ou plusieurs autres patrimoines du débiteur entrepreneur individuel à responsabilité limitée peuvent être réunis au patrimoine visé par la procédure, en cas de confusion avec celui-ci. Il en va de même lorsque le débiteur a commis un manquement grave aux règles prévues au deuxième alinéa de l'article L. 526-6 ou aux obligations prévues à l'article L. 526-13 ou encore une fraude à l'égard d'un créancier titulaire d'un droit de gage général sur le patrimoine visé par la procédure.

Pour l'application des deuxième et troisième alinéas du présent article, le président du tribunal peut ordonner toute mesure conservatoire utile à l'égard des biens du défendeur à l'action mentionnée à ces mêmes alinéas, à la demande de l'administrateur, du mandataire judiciaire, du ministère public ou d'office.

Le tribunal ayant ouvert la procédure initiale reste compétent pour ces demandes. Lorsque le débiteur soumis à la procédure initiale ou le débiteur visé par l'extension exerce une profession libérale soumise à un statut législatif ou réglementaire ou dont le titre est protégé, le tribunal statue en chambre du conseil après avoir entendu ou dûment appelé l'ordre professionnel ou l'autorité compétente dont, le cas échéant, il relève.

1. Cass, Com, 13 octobre 1998 n° 96-10.293.

در عمل رویه قضایی حکایت از این امر دارد که شباهت نام شرکت‌ها، هویت مدیران مشترک و استقرار دو شرکت در محلی واحد برای اثبات خیالی بودن (پوشالی بودن) شرکت کفایت نمی‌کند. به استناد این موارد نمی‌توان دعوی ورشکستگی مطروحه علیه از این شرکت‌ها را به دیگری تسری داد.^۱

رویه قضایی خیالی بودن شرکت را صرفاً پس یک بررسی پیچیده و دشوار ممکن است احراز کند. رأی دیوان عالی در پرونده متال اروپ موید این برداشت است.^۲ در این پرونده دادگاه تجدیدنظر شهر دونه به تاریخ دو اکتبر دو هزار و سه رأیی داد که طی آن به مفهوم خیالی بودن شرکت پرداخت و تعریفی از این مفهوم ارائه داد. دادگاه بیان داشت که داشتن خزانه مشترک و وجود تعداد زیادی کارمند مشترک، گردش مالی گسترده ولو آن‌که به نحوی غیرقابل انکار باشد نمی‌تواند باعث شود استقلال شخصیت حقوقی کنار گذاشته شود و دعوی ورشکستگی یک شرکت به دیگری نیز تسری پیدا کند؛ چرا که تقلب منشأ اثر نیست و اراده متقلبانه مؤسسان می‌تواند به‌عنوان دلیل پوشالی بودن یک شخصیت حقوقی مورد استناد قرار بگیرد.

قضات اضافه کردند که بی‌تردید شکنندگی مالی به‌ویژه در دعوی ورشکستگی حتماً باید لحاظ شود، اما اراده یک فرد کلاهبردار نمی‌تواند محمل آثار قانونی باشد.

در مقابل دیوان عالی کشور که رویه سنتی را دنبال می‌کند در راستای احراز پوشالی بودن شخصیت حقوقی برخلاف رأی دادگاه تجدیدنظر که در بند سابق به آن اشاره شد، ضرورتی به احراز عنصر تقلب نمی‌بیند.^۳

۳. دشواری‌های مربوط به دارایی شرکت‌های مرتبط

این دشواری بیش از همه ناشی از این امر است که هیچ نصی در این خصوص وجود ندارد و تمامی احکام در این خصوص زاده رویه قضایی است. در این راستا طی دو بخش به بررسی ضوابط و نتایج این امر خواهیم پرداخت.

1. Cass, com 27 octobre 1998, Bull Joly sociétés 1999 § 40.

2. Metaleurop.

3. Cass com 8 juillet 2003 n° 01-15.676.

۱.۳. ضوابط مربوط به درهم آمیختگی دارایی

در این راستا دو معیار وجود دارد که گاهی هر دو این معیارها به عنوان یک معیار کلی و جامع در نظر گرفته می شوند. از یک سو درهم آمیختگی دارایی ها را داریم که به معنی این است که اموال و دیون دو شرکت از یکدیگر قابل تمیز نیست. به نحوی که اگر از یکدیگر منفک بمانند نمی توان دارایی ها و دیون هر یک را از دیگری جدا نمود.

برای مثال شعبه تجاری دیوان عالی کشور در رأی مورخه ۱۲ ژوئن ۲۰۰۱ از تعبیری از قبیل بی نظمی که در آن حقوق اشخاص از یکدیگر غیر قابل انفکاک باشد و دارنده واقعی حقوق ناشناخته است استفاده نمود. تا از این طریق کیفیت ابهام در خصوص دارایی را توصیف کند.

معیار دوم، جریان مالی عمده و غیر معمول میان دو شرکت یک گروه تجاری است. این جریان اصولاً با تزریق نقدینگی از ناحیه یک شرکت به شرکت دیگر بدون دریافت عوض مالی هم پایه، نمود پیدا می کند. نظیر این که بدون پرداخت اجاره بها، یک شرکت از اموال شرکت دیگر استفاده کند. این جریان مالی غیر معمول در صورتی مثبت وضعیت ادعایی است که به ضرر طلبکاران باشد.

دیوان عالی در رأی معروفی که در سال ۲۰۰۵ صادر کرد برای نخستین بار از اصلاح روابط مالی غیر معمول استفاده کرد.^۱

عملاً پس از یک دهه رویه قضایی همچنان به این امر گرایش دارد که درهم آمیختگی اموال را تنها در پرتو روابط مالی غیر معمول مثبت ایجاد یک شخصیت حقوقی ساختگی بداند. به عبارت دیگر، رویه قضایی این دو معیار را در کنار هم و به عنوان الگویی واحد در سنجش خود به کار می گیرد. رأی شعبه تجاری دیوان عالی کشور در مورد پرونده معروف متال اروپ در ۱۹ آوریل ۲۰۰۵ صراحت بیشتری در این تفسیر دارد. دیوان عالی در این رأی بیان داشت که: صرف داشتن کارمندان مشترک و مراودات مالی گسترده و درهم آمیختگی اموال دو شرکت به تنهایی موید وجود روابط مالی غیر معمول میان دو شرکت نمی باشد.

1. Cass. Com. 15 mars 2005 n° 003-13.136 ; 14 janvier 2004 n° 00-19.418 ; Cass. Com. 7 décembre 2004 n° 03 12.030.

شعبه تجاری دیوان عالی کشور در رأیی دیگر به تاریخ ۵ فوریه ۲۰۰۲ رأی داد که صرف درهم‌آمیختگی دارایی‌ها در دو شرکت عضو یک گروه تجاری ممکن است در راستای مصالح شرکت‌ها و از ناحیه گروه شرکتی اخذ شده باشد، فلذا در صورتی که مصالح شرکت وابسته لحاظ شده باشد نباید سبب کنار رفتن اصل استقلال حقوقی شرکت تابعه شود.^۱

۲.۳. اثر درهم‌آمیختگی دارایی‌ها

در اثر درهم‌آمیختگی دارایی‌ها ممکن است شرکت مادر در دعوی ورشکستگی به‌عنوان ثالث جلب شود و حکم ورشکستگی نسبت به اموال سایر شرکت‌های گروه شرکتی نیز تسری پیدا کند. در این فرایند هیچ قسمتی از دارایی‌ها استثنا نیست و طلبکارانی که به طلب خود نرسیده‌اند می‌توانند متعاقب اقامه دعوی، از اموال سایر شرکت‌های داخل در گروه شرکتی که اموالشان با دارایی شرکت ورشکسته درهم‌آمیخته است در راستای وصول طلب خود استفاده کنند. این امر نهایتاً منجر به پرداخت بدهی‌ها توسط یک فعال اقتصادی واحد می‌شود. (Pérochon et. Bonhomme, 2000: 158)

این فرایند بیش از همه به سود طلبکاران است و منجر به این می‌شود که به‌جای یک دارایی دو یا چند دارایی به‌عنوان وثیقه طلب ایشان درآمده و فرایند وصول طلب تسهیل می‌شود.

۳.۳. عدم کفایت درهم‌آمیختگی دارایی‌ها

معمولاً قضات دیوان عالی در راستای کشف حالت مزج دارایی‌ها، نظرات بسیار سختگیرانه و البته متنوعی را به‌عنوان معیار مورد پذیرش قرار می‌دهند. در همین راستا دیوان بر این عقیده است که در جریان بودن فرایند ادغام میان اعضاء یک گروه شرکتی لزوماً به معنی درهم‌آمیختگی دارایی دو شرکت نیست. بلکه همان‌طور که دیوان در یکی از آراء خود به این موضوع اشاره کرده است، مزج دارایی‌ها به معنی: درهم پیچیدن قسمت‌های مثبت (طلب‌ها) و منفی (بدهی‌ها) دارایی‌ها است.^۲ این استدلال به‌خوبی نگرش سخت‌گیرانه دیوان عالی را در تحلیل این موضوع هویدا می‌کند.

1. Cass, com, 15 février 2000 RJDA 2000 n° 1003.

2. CA de Paris, 18 mai 2001, Bull Joly 2001, p. 224.

دیوان عالی در جایی دیگر بیان نموده است که در دست‌گرفتن اداره شرکت وابسته از ناحیه شرکت مادر نیز به معنی درهم‌آمیختگی دو دارایی نیست. همین‌طور هویت مشترک مدیران یا وجود دفتر مرکزی مشترک نیز برای نیل به مقصود کفایت نخواهد کرد.^۱ به عبارت دیگر همان‌طور که دیوان عالی در یکی از آراء خود بیان داشته است باید مجموعه‌ای از منافع، وسایل و اهداف مشترک به وجود بیاید.^۲

۴. حقوق ایران

در حقوق ایران مقنن هیچ گاه اشاره مستقیمی به رابطه شرکت مادر و وابسته ننموده است فلذا بنا بر اصل استقلال شخصیت حقوقی می‌توان اصل را بر عدم پذیرش هرگونه ارتباط میان شرکت های حقوقی دانست. قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشاء اختلاس و کلاهبرداری در ماده نخست از شرکت‌های موهوم استفاده می‌کند که می‌تواند راه را برای رویه قضایی جهت کنار گذاشتن نقاب شرکتی باز کند. لایحه جدید قانون تجارت مصوب کمیسیون قضایی و حقوقی شرکت فرعی، مادر و وابسته اینگونه تعریف شده است: سرمایه آن به طور مستقیم یا شرکت تجارتي که بیش از پنجاه درصد به شرکت دیگری تعلق دارد، همچنین شرکت تجارتي که به طرق پیش‌بینی شده در اساسنامه و یا به هر نحو از قبیل کسب اکثر مدیران، تحت کنترل شرکت دیگر باشد شرکت تابع یا فرعی نامیده می‌شود، اگرچه کمتر از پنجاه درصد از سهام آن متعلق به شرکت دیگری باشد. با وجود این امر تاکنون رویه ثابت و مستقري در این زمینه مستقر نشده و ادبیات حقوقی پیرامون این موضوع بسیار نوپاست.

1. Cass, com, 25 mars 1997, Dr sociétés 1997, comm. 125.

2. Cass com 9 avril 1991 n° 89-17.525.

نتیجہ گیری

رویه قضایی در فرانسه نگرشی پویا در قبال مسئولیت شرکت مادر در قبال دیون شرکت دختر (وابسته) اتخاذ کرده است. این رویکرد حاصل دیالکتیک میان نیاز به رعایت اصل استقلال شخصیت حقوقی از یک سو و نیاز به ایجاد ساختاری جهت جلوگیری از سوءاستفاده از نهادهای حقوقی بوده است. در این میان دیوان عالی فرانسه نقش راهبری خود را به خوبی ایفا کرده و با وجود برخی تردیدها و گاهی تشنّت در تصمیم‌گیری‌ها معمولاً رویکرد و نگرش روشنی در خصوص سوگیری نظام حقوقی فرانسه به دست می‌دهد. پیوندها و شباهت‌های حقوقی موجود میان نظام حقوقی ایران و فرانسه می‌تواند در ارائه راهکارهایی مناسب در حقوق ایران راهگشا باشد.



فهرست منابع

- Cass, com. 12 juin 2001, arrêt n° 1150 – Cass com 4 juillet 2000 JCP E 2001, p. 713
- B. Rolland – « Metaleurop : l'extension de procédure entre fictivité et confusion de patrimoine –
- B. Rolland – « : l'extension de procédure entre fictivité et confusion de patrimoine – Commentaires de CA
- Douai, 16 décembre 2004 et de Cass, com, 19 avril 2005 » La semaine juridique Entreprise et Affaires, n° 20, 19
- mai 2005, 721

